

اهمیت نهاد پادشاهی سلوکی در شکل‌گیری جهان‌بینی شاهنشاهی در ایران باستان

تورج دریایی

جایگاه مستقل خاندان سلوکیان و پایان حکومت اسکندر مقدونی بود.^۴

دوره حکومت سلوکی نقطه عطفی در تاریخ ایران باستان محسوب می‌شود، زیرا با آغاز حکومت سلوکیان است که حکومتی یونانی‌مآب همکاری با بزرگان پارسی / ایرانی را در پیش می‌گیرد و با این کار باعث تبادل عقاید بین حوزه دریای مدیترانه و آسیا می‌شود. در این مقاله قصد دارم به یکی از جنبه‌های این تبادل فرهنگی بپردازم و آن نفوذ ایده یا نهاد پادشاهی

حاشیه

۱. برای این نگاه یونانی‌محور رک.

E.R. Bevan, *The House of Seleucus*, 2 vols., Barnes & Noble, New York, 1873 (1966); H. Bengston, *Die hellenistische Weltkultur*, Stuttgart, 1988.

۲. برای نگاهی کاملاً جدید به حکومت سلوکیان در ایران رک.

S. Sherwin-White and A. Kuhrt, *From Samarkhand to Sardis: A New Approach to the Seleucid Empire*, University of California Press, Berkeley and Los Angeles, 1993.

3. P. Briant, "The Seleucid Kingdom, The Achaemenid Empire and the History of the Near East in the First Millennium BC," *Religion and Religious Practice in the Seleucid Kingdom*, Aarhus University Press, 1990, pp. 40-65.

4. Sherwin-White and Kuhrt, *op. cit.*, 22-23.

از مشکلات بررسی تاریخ ایران باستان کم‌توجهی به دوره سلوکی است که می‌توان آن را ناشی از دو پدیده دانست: یکی ملی‌گرایی کاذب، به معنی اینکه هر آنچه غیر ایرانی است خارجی به حساب می‌آید و ارزش بررسی ندارد، و دیگری نگاه قدیمی تاریخ‌دانان و شیفتگان دنیای یونانی‌مآبی به حکومت سلوکیان که آنان را امپریالیست‌هایی یونانی، بدون هیچ ارتباطی با دنیای ایرانی تصویر می‌کنند.^۱ به همین دلیل، نوعی فاصله بین تاریخ‌دانان ایران و تاریخ‌دانان دوره سلوکی به وجود آمده و باعث ازهم‌گسیختگی تاریخ‌نگاری ایران باستان شده است. البته به تازگی تاریخ‌دانانی مانند آملی کورت و سوزان شروین وایت^۲ و پی‌یر بریان^۳ سعی در تغییر این تصور اشتباه از ایران سلوکی کرده‌اند که در خور ستایش است. این محققان نشان داده‌اند که آنچه از آغاز دوره سلوکی به چشم می‌خورد نشان از سعی در برپایی حکومتی مستقل و دوری از خاطره دوره حکومت اسکندر مقدونی دارد. این استقلال از آن‌جا مشخص می‌شود که سلوکیان اعلامیه‌ها و فرمان‌های خود را نه به نام اسکندر بلکه به نام خود صادر می‌کردند و تاریخ حکومت خود را، که معروف به تاریخ سلوکی بود (۳۱۲ ق.م)، از زمان جلوس سلوکوس اول آغاز کردند. حتی برای نام‌گذاری شهرها، سلوکیان نام‌هایی از خاندان خود مانند لائودیسه و سلوکیه را انتخاب کردند و نام شهرهایی را که اسکندر به نام خود ساخته بود به انطاکیه تغییر دادند. این تصمیم‌ها همه نمایانگر تأکید بر

است. به گفته فرگوسن مواجهه با اسکندر اولین مواجهه ما با شخصی است که می‌خواهد در زمان زندگی خدا باشد و در مقام الهی پرستیده شود. پس از مرگ اسکندر نیز تعدادی از شاهان همانند اسکندر خواستار پرستیده شدن در مقام الهی می‌شوند. به نظر فرگوسن دلیل این کار روشن و همان دلیلی است که اسکندر را به این کار واداشت، یعنی در دست گرفتن کامل تر قدرت سیاسی؛ یعنی این فرمانروایان احتیاج داشتند که به صورتی به قدرت خود بیفزایند، که طبق قانون اساسی شهر به فرمانده داده شده بود.^{۱۴} درحقیقت آنها خواستار حکومتی مطلق بودند تا اهداف خود را به کرسی بنشانند و این کار احتیاج به قدرتی بیشتر از معمول داشت.

در مصر پس از مرگ بطلمیوس اول، یکی از فرماندهان اسکندر، در سال ۲۸۳ ق.م، پسرش بطلمیوس دوم خواستار این شد که هم پدرش و هم مادرش برنیکه (۲۷۹ ق.م) در زمره خدایان شناخته شوند. از آن پس این زوج را در مصر به نام «خدایان ناجی»^{۱۵} می‌پرستیدند. زمانی که همسر بطلمیوس دوم، آرسینوه، که خواهر او بود درگذشت (۲۷۰ ق.م) بطلمیوس دوم

حاشیه

5. R.N. Frye, "The Charisma of Kingship in Ancient Iran", *Iranica Antiqua* 4 (1964): 36-54; G. Gnoli, "L'Iran tardoantico e la regalità sassanide", *Mediterraneo Antico: Economie, società culture* 1/1 (1998): 115-139.

6. *Ibid.*

7. A. Panaino, "The Bayān of the FRATARAKAS: Gods or 'Divine' Kings?": Religious Themes and Texts of Pre-Islamic Iran and Central Asia," in *Studies in Honour of Professor Gherardo Gnoli on the Occasion of his 65th Birthday*, 2002, pp. 283-306;

و همین‌طور مقاله دیگر او:

"Astral Characters of Kingship in Sasanian and Byzantine Worlds", *La Persia e bisanzio*, Accademia nazionale dei lincei, Roma, 2004.

8. Panaino, *op. cit.*: 558.

9. cosmocrator

10. Panaino, *op. cit.*: 584-585.

11. Soteres

12. A. Chaniotis, "The Divinity of Hellenistic Rulers", in *A Companion to the Hellenistic World*, ed. A. Erskine, Blackwell Publishing, Oxford, 2005, p. 436.

13. W.S. Ferguson, "The Leading Ideas of the New Period", *The Cambridge Ancient History*, ed. S.A. Cook et. al., Vol. VII: *The Hellenistic Monarchies and the Rise of Rome*, Cambridge University Press, 1928 (reprint 1978): 1-40.

14. *Ibid.*: 15.

15. Theoi soteres

یونانی مآب و تأثیر آن در شکل‌گیری جهان‌بینی شاهنشاهی در ایران باستان و به‌خصوص در استان فارس است. تاکنون چندین تحقیق ارزشمند درباره نهاد پادشاهی در ایران باستان انجام گرفته و ما را با چارچوب این مبحث آشنا کرده است.^۵ اما آنچه در این بررسی‌ها بیشتر به چشم می‌خورد اصرار بر تداوم ایده شاهنشاهی ایرانی در فلات ایران است و کمتر درباره تحول نهاد پادشاهی در ایران بر اثر برخورد با تمدن‌های دیگر بحث می‌شود. در این میان جا دارد از دانشمند ایتالیایی، گرادو نیولی یاد کنیم که از معدود محققانی است که سعی در نشان دادن این تحول کرده است.^۶ اما به‌تازگی آنتونیو پانائینو در دو بررسی جداگانه نهاد شاهنشاهی ایران را پس از اسکندر مقدونی بررسی و نظریات متفاوتی طرح کرده است.^۷ اما آنچه نظر پانائینو را متفاوت می‌کند اعتقاد وی به بی‌اثر بودن یا ناچیز بودن اثر نهاد پادشاهی حوزه مدیترانه/ یونانی‌مآبی در ایده شاهنشاهی در ایران است. به گفته او اگر هم ما اثراتی از آن (ایده پادشاهی یونانی‌مآبی) را در دنیای ایرانی مشاهده می‌کنیم، آن اثر سطحی است و شاهان پارس و ساسانیان به دلیل اعتقاد به مبانی دین زرتشتی هرگز نمی‌توانستند به طور جدی از ایده پادشاهی یونانی‌مآبی تقلید کنند که مبنی بر الهی‌دانستن فرمانروا بود. او به همین دلیل نظریه مرا در این‌باره رد می‌کند که شاهنشاهان ساسانی تا قرن چهارم میلادی خود را به نوعی تجلی خدایان می‌شماردند و سپس به جهان‌بینی کیانی روی آوردند.^۸ درحقیقت از نظر پانائینو دنیای ایرانی هیچ‌گاه بر مقدس بودن شاه اصرار نکرده و شاه در دنیای ایرانی مانند امپراتوران بیزانس «ناظم عالم» یا «عالم‌آرای»^۹ بوده، چون کاری به غیر از این خلاف مبانی دین زرتشتی و مسیحی به حساب می‌آمده است.^{۱۰} در آغاز لازم است نگاهی به ایده پادشاهی در دنیای یونانی‌مآبی ببندیم تا بتوانیم بهتر در این مورد قضاوت کنیم. در یونان سنت این بود که پایه‌گذاران شهرها پس از مرگ به مقام الوهیت می‌رسیدند. اما در زمان زندگی، مانند آنتیگن یک چشم (انطقونی واحدالعین) به دلیل پیروزی بر کسندر، «ناجی»^{۱۱} شهر به حساب می‌آمدند. پیروزی آنتیگن باعث اختصاص یک کاهن مخصوص، برپایی یک قربانگاه و ترتیب دادن یک جشن مخصوص سالانه شد.^{۱۲} مبحث الهی‌شمردن فرمانروا پس از مرگ اسکندر مقدونی تغییر کرد، چون درحقیقت این اسکندر بود که خواستار خدا دانسته شدن و پرستش خویش در زمان حیاتش بود. در این مورد یکی از مهم‌ترین مقالاتی که تاکنون به چاپ رسیده اثر ویلیام اسکات فرگوسن است،^{۱۳} که با اینکه حدود هشت دهه از نوشته شدن آن می‌گذرد، بسیاری از نظریات طرح‌شده در آن هنوز معتبر

این موضوع نشان‌دهنده روابط میان دو خاندان است و به احتمال زیاد نشان می‌دهد که آن‌ها با تبلیغات یکدیگر هم آشنا بوده‌اند. با به تخت نشستن فرهاد دوم، دمیتریوس در سال ۱۲۹ ق م آزاد شد. این دمیتریوس بود که لقب «خدا» و مانند آن را داشت و به نظر می‌رسد که همین مسئله باعث شده مهرداد اول هم اول‌بار این لقب را برگزیند. پس از مهرداد اول، فرهاد دوم نیز لقب خدا و القاب دیگر او را بر خود نهاد.^{۳۳} همان‌طور که تاکنون نشان داده شده مهرداد اول را می‌توان بنیان‌گذار شاهنشاهی اشکانی دانست و اولین پادشاه اشکانی نیز بود که لقب شاهنشاه را اتخاذ کرد.^{۲۴}

این روابط و برخورد اشکانیان و سلوکیان، که مربوط به اواخر قرن دوم ق م است، به طور حتم بر جهان‌بینی شاهنشاهی در دنیای ایرانی اثر گذاشت. با توجه به اینکه در قرن سوم ساسانیان لقب «که چهره از ایزدان [داشت]» را روی کتیبه‌ها و سکه‌هایشان نقش می‌کردند، این نظریه نشان‌دهنده دنباله‌روی

حاشیه

16. Theoi Philadelphoi

17. *The Hibeh Papyri*, edited by B.P. Grenfell, 2 Vols., London, 1906, no. 38; quoted in A.E. Samuel, "The Ptolemies and the Ideology of Kingship", in *Hellenistic History and Culture*, ed. P. Green, University of California Press, Berkeley, Los Angeles, London, 1993, pp. 131-132.

18. C.B. Wells, *Royal Correspondence in the Hellenistic Period*, New Haven, 1934, no. 36, as in Chaniotis, *op. cit.*: 437.

19. Theopator

20. J. Neusner, "Parthian Political Ideology", *Iranica Antiqua* 3 (1963): 47.

21. A. Panaino, "Trends and Problems Concerning the Mutual Relations between Iranian Pre-Islamic and Jewish Cultures", *Melammu Symposia IV*, ed. A. Piras, Milano, 2004, pp. 212-213.

22. A.D.H. Bivar, "The Political History of Iran under the Arsacids," *The Cambridge History of Iran*, Vol. 3(1): *The Seleucid, Parthian and Sasanian Periods*, Cambridge, 1983, pp. 34-37.

23. A. Gariboldi, "Royal Ideological Patterns Between Seleucid and Parthian Coins: The Case of Θεοπάτωρ", *Commerce and Monetary Systems in the Ancient World: Means of Transmission and Cultural Interaction, Proceedings of the Fifth Annual Symposium of the Assyrian and Babylonian Intellectual Heritage Project held in Innsbruck, Austria, October 3rd-8th 2002*, ed. R. Rollinger and Ch. Ulf, Melammu Symposia V, Franz Steiner Verlag, 2004, p. 375.

۲۴. تندیس مهرداد دوم بر روی اسب با سکه‌های او نیز همخوانی دارد و

نوشته: «مهرداد شاهنشاه» (mtrdt MLKYN MLKA)

L. Vanden Berghe and K. Schippmann, *Les Reliefs rupestres d'Elymaïde (Irān) de l'époque Parthe*, Gent, 1985, p. 32, 130.

خواستار آن شد که او و خواهر درگذشته‌اش را در مقام «خدایان خواهر-برادر» بپرستند.^{۱۶} پایروسی در دست است که نشان می‌دهد که در زمان حیات بطلمیوس دوم مردم مصر به نام او و همسرش و پدرش به عنوان خدایان سوگند می‌خوردند.^{۱۷} به این معنی که این ایده نه تنها در معابد، که در میان مردم نیز رواج داشت و پذیرفته شده بود. چنین کاری البته فقط در مصر و در شهر اسکندریه متداول شد، شهری که در آن مراسم پرستش اسکندر مقدونی رواج داشت و به دلیل نزدیکی بطلمیوس اول و اسکندر پذیرفتنی می‌نمود. مهم‌تر از این واقعه در ممالک سلوکی رخ داد، که تمام یا بیشتر ساتراپی‌ها در زمان آنتیوخوس سوم دستور گرفتند شاه را به همراه همسر و پدرش در مقام خدا پرستش کنند.^{۱۸} آیا اوضاع ایران سلوکی نیز مانند مصر بطلمیوسی بود؟

در قرن دوم ق م، در زمان مهرداد اول، با عنوان مهمی بر روی سکه‌های اشکانی مواجه می‌شویم. این لقب به صورت «کسی که پدرش خداست»^{۱۹} بر روی سکه‌ها پدیدار می‌شود، که نشانه تبلیغات یونانی‌مآبی در دنیای ایرانی است، اما لازم است به این موضوع توجه کنیم که پس از نبرد حران تبلیغات اشکانی تغییر کرد و خاطره هخامنشیان و تبلیغات ایرانی قسمتی از جهان‌بینی اشکانی در برابر رومیان شد، چنانکه آریان در کتاب خود در قرن دوم م این ادعای اشکانیان را درج کرده است.^{۲۰}

اما تا آن زمان، یعنی قرن اول ق م، اشک اول بر سکه‌های اشکانی روی صندلی یا محل جلوس آپولو نشان داده می‌شد که به باور یونانیان سنگی در دلفی بود و ثقل زمین به حساب می‌آمد و نمونه‌های دیگر این سکه‌ها نشان می‌داد که اشکانیان جانشین خلف سلوکیان نیز هستند. البته این خاص اشکانیان بود که سعی می‌کردند خود را جانشینان هخامنشیان و مقدونیان/ یونانیان جلوه دهند. شایان یادآوری است که در نقاطی که شهرهای مقدونی/ یونانی‌نشین وجود داشت، اشکانیان بیشتر بر نسب یونانی‌مآبی خود متکی بودند و برعکس در میان مردم ایرانی خود را به صورت مزدپرستان ایرانی و در میان یهودیان به صورت ناجیان آن‌ها در برابر رومیان نشان می‌دادند.^{۲۱}

به نظر می‌رسد نقطه عطف نمودار جهان‌بینی شاهنشاهی در دنیای اشکانی همزمان با به سلطنت رسیدن اسکندر بالاس در سال ۱۵۰ ق م بوده است، چون در آن زمان یک شاه سلوکی در برابر اولین شاه اشکانی، مهرداد اول، قرار گرفت که قصد تسخیر تمام فلات ایران و بین‌النهرین را داشت. لازم است یادآور شویم که دمیتریوس دوم در سال ۱۳۹ ق م به اسارت اشکانیان درآمد و دختر مهرداد به نام رودگونه همسر او شد.^{۲۲}

استفاده کرده باشند؟ اینجاست که گفته هرودت در این باره به کار می‌آید که پارسیان سنت‌های بیگانگان را به راحتی به عاریت می‌گیرند و از آن استقبال می‌کنند. به گفته بریان پارسیان از این طریق می‌توانستند در زمره اشراف یا سردمداران درآیند و فرهنگ و روش زندگی آن‌ها را اتخاذ کنند و برای همین می‌توانیم قبول کنیم که عده‌ای از پارسیان نیز این کار را انجام داده‌اند^{۳۱} و سنت یونانی مآبی پرستش گذشتگان و خدا دانستن آنان، برای مهم شمردن و آمرزیده شدن هخامنشیان، در فارس کاربرد یافته است.

در ایالت پارس پس از مرگ اسکندر و روی کار آمدن سلوکیان گروهی از فرمانروایان محلی حاکم شدند که به نظر می‌رسد تابع پادشاهان یونانی مآب بودند. عنوان این فرمانروایان محلی فرترکه^{۳۲} بود که منابع اصلی درباره آن‌ها سکه‌هایشان است و عبارات اند از بخداد، اردشیر، وهوبرز، وادفرداد اول و وادفرداد دوم.^{۳۸} به نظر

حاشیه

25. C.B. Wells, *op. cit.*, no. 36, as in Chaniotis, *op. cit.*: 437.

26. E. Lanciers, "Die Opfer im hellenistischen Herrscherkult und ihre Rezeption bei der einheimischen Bevölkerung der hellenistischen Reiche", in *Ritual and Sacrifice in the Ancient Near East. Proceedings of the International Conference Organized by the Katholieke Universiteit Leuven from the 17th to the 29th of April 1991*, Leuven, 1993, pp. 203-223.

27. P. Briant, "Hellenism," *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, vol. 12, 2004, pp. 158-159.

28. L. Robert, "Inscriptions seleucides de Phrygie et d'Iran", *Hellenica* 7 (1949): 5-31.

29. Panhellenic

30. E. Bikerman, *Institutions des Séleucides*, Paris, 1938, pp. 243-244; R.C. Wells, *Royal Correspondence in the Hellenistic Period*, New Haven, 1934, no. 31; and also in *The Hellenistic Period*, ed. R.S. Bagnall and P. Derow, Blackwell Publishing, 2004, p. 204.

31. Elites

32. S.K. Eddy, *The King is Dead: Studies in the Near Eastern Resistance to Hellenism 334-31 B.C.*, University of Nebraska Press, 1961.

33. J. Wiesehöfer, "Färs II. History in the Pre-Islamic Period", *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, vol. 9, 1999, pp. 333-334.

34. Demos

35. boule

36. Briant, "Hellenism", *op. cit.*: 160.

37. Frataraka

38. J. Wiesehöfer, *Die "Dunklen Jahrhunderte" der Persis. Untersuchungen zur Geschichte und Kultur von Färs in frühhellenistischer Zeit (330-140 v. Chr.)*, München, 1994, p. 114.

آن‌ها از تبلیغات اشکانی و برخلاف نظر پانائینو است. ولی این تنها راه نفوذ نظریه‌های پادشاهی یونانی مآبی در میان پارسیان نبود و این احتمال وجود دارد که ساسانیان از راهی دیگر، یعنی در استان فارس، این نظر را به عاریت گرفته باشند. برای نشان دادن این موضوع لازم است به تاریخ فارس پیش از آمدن اشکانیان و ساسانیان نگاهی بیندازیم.

همان گونه که قبلاً گفتیم بطلمیوس پرستش خانواده‌اش را در مقام خدایان در مصر مرسوم کرد. در ممالک سلوکی هم تمام یا بیشتر ساتراپی‌ها در زمان آنتیوخوس سوم ملزم به پرستش شاه همراه همسر و پدرش در زمان حیات وی شدند.^{۲۵} این واقعه بین سال‌های ۲۲۳ و ۱۸۷ ق م به وقوع پیوست، یعنی قبل از اینکه مهرداد اول به تخت بنشیند و اشکانیان ایده یونانی مآبی پرستش شاهان را به صورت خدایان اتخاذ کنند. معلوم نیست که این عمل آنتیوخوس سوم تا چه حد بر مردم ساتراپی‌ها اثر گذاشته باشد. گروهی بر این باورند که فقط ساکنان یونانی/مقدونی که معمولاً در شهرهای خاص خود به سر می‌بردند از این موضوع تأثیر پذیرفته‌اند،^{۲۶} اما گروهی دیگر مانند بریان مخالف این نظریه هستند.^{۲۷} می‌دانیم که سلوکیان چندین شهر عمده در ساتراپی‌های فلات ایران برپا کردند و برای مثال در شهر لائودیسه در نزدیکی نهاوند در کتیبه‌ای از آنتیوخوس سوم، دستور داده شده که آیین دینی و تشریفات پرستش همسرش را برپا کنند.^{۲۸} شهر یونانی انطاکیه پارس یکی از شهرهایی بود که آنتیوخوس اول در استان پارس بنا کرده بود و در آن جشن‌های مذهبی سرتاسر یونانی مآبی^{۲۹} برپا می‌شد.^{۳۰} در آنجا نیز مراسم پرستش فرمانروا در مقام خدا انجام می‌گرفت. سؤال اینجاست که مردمان پارسی، به خصوص بزرگان پارس چه برخوردی با اشراف^{۳۱} یونانی/مقدونی، که در این شهرها زندگی می‌کردند، داشتند؟ در گذشته عقیده بر این بود که در پی حمله اسکندر نوعی دشمنی با یونانی/مقدونی‌ها به وجود آمد که در آثار آخ‌زمانی زرتشتی به جای مانده،^{۳۲} اما اکنون می‌دانیم که اوضاع کاملاً متفاوت بوده است.^{۳۳} به نظر می‌رسد که اشراف پارسی، تا زمانی که استقلال نسبی آن‌ها حفظ می‌شد، از سلوکیان پیروی می‌کردند و با مردم شهرنشین^{۳۴} و سردمداران^{۳۵} آن‌ها رابطه خوبی داشتند، به این دلیل که در زمان آمدن اشکانیان و جنگ با سلوکیان، پارسیان نه از اشکانیان که از سلوکیان هواداری کردند.

سؤال اینجاست که آیا اجرای مراسم یا تشریفات مذهبی، که در آن‌ها پادشاه را به صورت خدا جلوه می‌دادند، اثری بر پارسیان داشته یا نه و آیا نمی‌توان احتمال داد که آن‌ها نیز از این گونه مراسم برای آمرزیده شدن بزرگان خود یا هخامنشیان



شکل ۲. سکه و هوبرز
Fig. 2. Coin of Vahubarz



شکل ۱. نقش برجسته بازمانده کاخ فرترکه
Fig. 1. The relief at Faratarka palace

بر عظمت هخامنشی بوده‌اند.^{۴۱} کالیری بر این باور است که این سکه‌ها نشان می‌دهند که فرترکه‌ها نمی‌توانستند تابع پادشاهانی غیر از هخامنشیان بوده باشند و نشان‌دهنده استقلال آن‌ها در استان فارس است. من با نظر کالیری در این مورد مخالفم. به به نظر می‌رسد، برای توجیه استقلال پارسیان نیازی نیست که فرمانبرداری آن‌ها را از سلوکیان نفی کنیم. اگر این سکه‌ها، همان طور که کالیری توجیه کرده، نشان‌دهنده آیین دینی پرستش روان هخامنشیان باشد، آیا نمی‌شود تصور کرد که فرترکه‌ها نظر الهی‌شمردن شاهان یا مردان بزرگ در دنیای یونانی‌مآبی را برای هخامنشیان تقلید کرده باشند؟ نمونه این تقلید ممکن است دقیقاً در ایالت فارس در شهر پارس انطاکیه هم به وقوع پیوسته باشد. برای همین هخامنشیان، همان طور که ایتو^{۴۲} تصور می‌کرد، نه در دوره زندگی خود، بلکه با آمدن سلوکیان به صورت خدایان پرستش شدند.

پس منظور از «خدایان» روی سکه‌ها، یعنی «فرترکه خدایان» همان «هخامنشیان» اند که حتماً در آن زمان به یاد مانده بودند. فرترکه‌ها با ساختن کاخ خود در کنار تخت جمشید و نیایش آنان در واقع سلسله هخامنشی را مورد نیایش قرار دادند و نوعی استقلال در جهان‌بینی به وجود آوردند و در این میان نظریه پادشاهی یونانی‌مآبی را به نفع خود اخذ کردند و در دنیای

حاشیه

39. J. Wiesehöfer, "Fārs II. History in the Pre-Islamic Period", *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, p. 335.

40. F. Sarre, "Die altorientalischen Feldzeichen", *Klio*, 3 (1903): 348-350 and C. Nylander, "The Standard of the Great King – A Problem in the Alexander Mosaic", *Opuscula Romana* 14/2 (1983): 19-37.

41. P. Callieri, "A proposito di un'iconografia monetale dei dinasti del Fārs post-achemenide", *Ocnus* 6, (1998): 35-36.

42. G. Ito, "Gathica XIV-XV," *Orient* 12 (1976): 54-56.

می‌رسد که فرترکه‌ها نه تنها ضدیت چندانی با سلوکیان نداشتند، بلکه همان‌طور که گفته شد در زمانی که اشکانیان به فلات ایران حمله کردند، از سلوکیان حمایت کردند.^{۳۹}

بر روی سکه‌های آنان فردی در حال پرستش، درفشی که به احتمال نمودی از درفش هخامنشی است^{۴۰} و ساختمانی شبیه به کعبه زرتشت یا کاخ فرترکه‌ها در ضلع شمال غربی تخت جمشید نقش شده است. اکنون نیز در بازمانده کاخ فرترکه‌ها تندیس مردی مشهود است که شباهت بسیار به شخصی دارد که بر پشت سکه و هوبرز ایستاده است (شکل ۱).

روی سکه‌های و هوبرز (شکل ۲) این جمله نوشته شده:

whwbrz prtrk' zy 'lhy' br prs
wahbarz fratraka ī bay pūs pārs
و هوبرز فرترکه خدا، پسر (یک) پارسی

ضرب این سکه‌ها با این نقوش به نظر کالیری این حقیقت را نشان می‌دهد که آنان در صدد حفظ خاطره هخامنشیان، با نقش کردن مکان تدفین و درفش هخامنشی یادبود شاهنشاهی

نظر با دین زرتشتی مغایرت داشته، ولی به نظر من قسمتی از سنت پارسی برگرفته از دنیای یونانی‌مآب بوده است. تا زمانی که شاهان ساسانی قدرت داشتند، توانستند این ایده را نگاه دارند، ولی با آمدن آذرباد مهراسپندان قدرت الهی شاهان به اتمام رسید. درحقیقت اردشیر بابکان دنباله‌رو حرکتی بود که اسکندر مقدونی آغاز کرد، یعنی الهی شمردن فرمانروا در زمان حیات او؛ ولی برای اردشیر آشکار نبود که اصل این نظر متعلق به اسکندر و دنیای یونانی‌مآبی است. از آنجا که فرترکه‌ها این نظر را ایرانی کرده بودند، برای اردشیر هم سنتی ایرانی به شمار می‌آمد و در این باره دنیای ایرانی مدیون دنیای یونانی‌مآب بود.

حاشیه

43. T. Daryaei, "Sight, Semen, and the Brain: Ancient Persian Notions of Physiology in Old and Middle Iranian Texts", *The Journal of Indo-European Studies*, 30/1-2 (2002): 1-26

و

"Notes on Early Sasanian Titulature", *R. Göbl Memorial Volume, Journal of the Society for Ancient Numismatics*, 21 (2002): 41-44.

ایرانی رواج دادند. به همین دلیل «ملکی‌گرایی» ایرانی/ پارسی مدیون افکار یونانی‌مآبی است که با آمدن ساسانیان چه دانسته چه ندانسته به صورت سنت شاهنشاهی ایرانی در قرن سوم خود را در «چهره از ایزدان» یعنی از نطفه خدایان،^{۴۳} (هخامنشیان/ پارسیان) آشکار کرد. پس لازم نیست که ساسانیان این شیوه تبلیغاتی را از اشکانیان به عاریت گرفته باشند، چون در خود ایالت فارس این موقعیت وجود داشت که این تبادل نظر و ایده انجام گیرد.

اکنون می‌توانیم القابی را که اردشیر بابکان روی سکه خود ضرب کرده دوباره بررسی کنیم. اردشیر نیز خود را به این صورت معرفی می‌کرد:

m'zdysn bgy 'lthšty MLK'n MLK' 'yl'n MNW ctry MN yzd'n māzdēsn bay ardaxšīr šāhānšāh ērān kē čīhr az yazdān

مزدپرست، بغ (خدا)، اردشیر شاهانشاه ایران که نطفه از ایزدان دارد

فرق در این است که اردشیر خود را خدا و سازندگان تخت جمشید را از نیاکان خود می‌شمارد. نه تنها او از نسل بغان (خدایان) است، بلکه نطفه یا چهره از ایزدان نیز دارد و به صورت پادشاهی الهی جلوه می‌کند. همان‌طور که پانائینو باور دارد این